

نوآوری‌های امیر خسرو دهلوی در ترکیب واژگان زبان فارسی (برگرفته از مثنوی نهمسپهر)

دکتر سلیم نیساری*

چکیده

این مقاله به بررسی توسعه واژگان فارسی نزد امیر خسرو دهلوی، یعنی شاعری که در دورترین فاصله جغرافیایی از مراکز نشأت زبان می‌زیست اختصاص دارد. نویسنده کوشیده است صبغه ابتکار و نوآوری امیر خسرو در گزینش واژه‌ها را در یکی از مثنوی‌های او بررسی کند. برای این کار مثنوی نهمسپهر انتخاب شده است که جنبه تقلیدی از هیچ مثنوی شعرای معروف در آن دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: امیر خسرو دهلوی، نهمسپهر، واژه.

*. عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

در ذیل مدخل هر واژه در لغت‌نامهٔ دهخدا سعی شده است که شواهدی از کاربرد آن واژه در متون نظم و نثر فارسی به ترتیب تاریخ نقل شود. بیشترین مورد مثال‌های مأخوذ از متون درجه اول کهن فارسی متعلق به شاهنامهٔ فردوسی است. پس از آن آمار شواهد مأخوذ از تاریخ بیهقی و دیوان شاعرانی مانند ناصر خسرو و سنائی و انوری و نظامی و خاقانی و سعدی و حافظ چشمگیر است. البته در مقام اول فردوسی و پس از او نظامی و خاقانی در ابتکار و ابداع ترکیبات نو در واژگان زبان فارسی سهمی بسزا دارند. با این حال هر شاعر یا نویسنده‌ای حتی اگر تنها یک ترکیب بدیع بر گنجینهٔ واژگان فارسی افزوده باشد هنر او ارزنده و مغتنم است.

در گزارشی که اینک ارائه می‌گردد، برای اینکه وسعت نفوذ و دامنهٔ گسترش زبان فارسی در سده‌های پیشین نمایانده شود بررسی دربارهٔ توسعهٔ واژگان فارسی به امیر خسرو دهلوی یعنی شاعری که در دورترین فاصلهٔ جغرافیائی از مراکز نشأت زبان فارسی می‌زیست اختصاص یافت.

امیر خسرو دهلوی در سال ۶۵۲ ق در پتیالی (قصبهٔ کوچکی در آگره از شهرهای شمالی هند) به دنیا آمد و در سال ۷۲۵ ق در دهلی چشم از جهان فرو بست و پیکر او را در پائین آرامگاه نظام‌الدین اولیا، عارفی که امیر خسرو از مریدان وی بود، به خاک سپردند. پدر امیر خسرو ترک‌تبار و مادرش هندی بود (شبل‌نعمانی، ج ۲، ص ۷۷). ولی آثار متعددی که از سروده‌های امیر خسرو به زبان فارسی باقی مانده است ویژگی محیط اجتماعی و نقش دربار ملوک هند در سده‌های هفتم و هشتم را مشخص می‌سازد.

ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران در این باب چنین می‌نویسد:

«به همان اندازه که دولت‌های مسلمان دهلی قلمرو تسلط خود را در هندوستان توسعه می‌دادند به همان نسبت هم وسیلهٔ انتشار زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و اسلامی در هندوستان می‌شدند و هرچه بر میزان ثروت این دولت‌ها افزوده می‌شد توجه شاعران و نویسندگان و علما و مشایخ از ایران به سرزمین ثروتمند و پهناور جدید اسلامی افزایش می‌یافت...» (صفا، ج ۳، ص ۲۳).

امیر خسرو یکی از سراینده‌گان شعر فارسی است که آثار نظم و نثر متعددی از خود به یادگار گذاشته است که اجمالاً شرح داده می‌شود:

- الف - دیوان امیر خسرو که در پنج مجلد تدوین شده است که عبارت باشد از:
۱. تحفة الصغر، ۲. وسط‌الحویة، ۳. غرة‌الکمال، ۴. بقیة نقیه، ۵. نهاية‌الکمال.
- ب - خمسة امیر خسرو شامل پنج کتاب: ۱. مطلع‌الانوار، ۲. شیرین و خسرو، ۳. مجنون و لیلی، ۴. آئینه اسکندری، ۵. هشت بهشت.
- ج - مثنوی‌های علاوه بر خمسة: ۱. قران‌السعدین، ۲. مفتاح‌الفتوح یا فتح‌نامه، ۳. دول رانی و خضرخان، ۴. نه‌سپهر، ۵. تعلق‌نامه.
- برای اینکه صبغة ابتکار و نوآوری امیر خسرو در گزینش واژه‌ها به‌طور نمونه در محدوده یک مقاله ارائه شود به نظر رسید که می‌توان به بررسی یکی از آثار منظوم او بسنده کرد. از آنجا که خمسة امیر خسرو به تبع پنج گنج نظامی سروده شده است، طبعاً مضمون و محتوا و واژگان خمسة نظامی در خمسة امیر خسرو تأثیرگذار بوده است. به همین سبب مثنوی نه‌سپهر که جنبه تقلید از هیچ مثنوی شعری معروف در آن مشهود نیست برای این بررسی برگزیده شد.
- متن مثنوی نه‌سپهر بر اساس یک نسخه خطی بدون تاریخ که در اختیار نویسنده این سطور است و در ۲۷۲ صفحه کتابت شده، در حدود چهارهزار بیت را شامل است. امیر خسرو این مثنوی را در سال ۷۱۶ به نام قطب‌الدین مبارکشاه از سلاطین خلجی دهلی سروده است. در بعضی از بخش‌های این مثنوی وزن شعر به تنوع گرائیده و در پایان بعضی از مبحث‌ها غزلی نیز افزوده شده است.
- این مثنوی با حمد کردگار و نعت پیامبر اکرم اسلام آغاز می‌شود و پس از ذکر سبب سرودن این مثنوی و سپاس از کرم‌های مخدوم، مندرجات آن در نه فصل با اشاره به نه‌سپهر به شرح زیر تکمیل می‌شود:
۱. فصل نخست مثنوی را با عنوان «پندنامه» آغاز کرده و حکایت‌هایی در مضمون اهمیت مشورت‌خواهی و شرح حزم و هوشیاری و رعایت حق خلق و توصیف عدل و انصاف به رشته نظم درآورده است.
 ۲. در آغاز این فصل می‌گوید:
- من چو ز هندی بود آن به که کسی از محل خویش برآرد نفس
به دنبال آن به آداب و رسوم و فرهنگ کهن هند اشاره می‌کند و توصیفی از

پرندگان و دیگر جانوران هند می‌افزاید.

۳. فصل سوم مرتبط است به تمهید فرمان‌روائی و شرح مراسم تاج‌گذاری قطب‌الدین مبارکشاه در بیست و چهارم محرم سنه ۷۱۶ و گزارش چند مصاف با بت‌پرستان و اقدام به ایجاد بناهایی از جمله بنای مسجد جامع و بنای دیگر به نام حصن‌دارالخلافة.

۴. محتوای فصل چهارم با این بیت آغاز می‌شود:

کشور هند است بهشتی به زمین حجتش اینک به رخ صفحه ببین

شاعر دلایل و نشانه‌هایی در باب مزایای هند شرح می‌دهد که نخستین آن هبوط حضرت آدم از خلد به سرزمین هند است. صحبت دوم وصف طاووس است که مرغ بهشتی و پرنده بومی هندوستان است. صحبت سوم آب‌وهوای معتدل است که ساکنان آن سرزمین از گرما خوفی ندارند و از سرمای طاقت‌فرسای کشورهای دیگر در امانند. صحبت چهارم وفور گل‌های شاداب و خوشبوست. صحبت پنجم تولید میوه‌های گوناگون در چهار فصل سال و از جمله میوه‌های بی‌هسته مانند موز و برگی به نام تنبول یا پان که آن را مانند میوه می‌خورند. سپس در باب تنوع زبان و تنوع لهجه‌ها و توسعه دانش‌های گوناگون و انتشار علوم و فنون ویژه از هند به نقاط دیگر سخن می‌گوید مانند استفاده از عدد صفر در ریاضیات و ابداع کتاب کلیله و دمنه و بازی شطرنج که اساس همه منبعث از فکر و دانش مردم هند است.

۵. عنوان این فصل «شکارنامه» است که با وصف جلوه ماه دی در هندوستان آغاز می‌شود و حرکت رکاب همایون به سوی دشت و مرغزار توصیف می‌گردد. مناظره «تیروکمان» که مقال تیر و به دنبال آن مطالب از قول کمان‌چندبار تکرار می‌شود و هر جزء از این مناظره به مدح قطب‌الدین مبارکشاه پایان می‌یابد.

۶. فصل ششم مربوط است به تقارن دو واقعه در آن سال که یکی فراخی محصول و دیگری ولادت نوزادی در خاندان مبارکشاه است که او را «سلطان محمد» نامگذاری کردند و همه آحاد کشور به شادمانی پرداختند و خاصان درگاه سران اقالیم پیشکش‌ها آوردند. پس از توصیف و تعریف شمایل نوزاد، چون آموزش سواد برای شاهان نیز همانند افراد دیگر ضروری است شرح و توصیفی در مورد مقدمات یادگیری زبان و خط و دیگر هنرها در این فصل نقل شده است.

۷. فصل هفتم وصف بهار و موسم نوروز و شرح جلوۀ هر یک از گل‌های بهاری و معرفی مرغان نواساز و آراستن بساط جشن و شرح هنر لعب‌گری چهره‌بازان و نمایش رقص زیبارخان و خنیاگری در خیمه‌ها و قبه‌هاست.

لعبت‌ان هندوئی هم جابه‌جای گشته هم پاکوب و هم نغمه‌سرای

۸. فصل هشتم اوصاف‌گوی باختن شاه و مناظرۀ گوی با چوگان.

۹. فصل نهم مقایسه‌ی مقام شاعری خود و عطار است و سپس:

درختم این کتاب که گنجیده‌نہ‌سپهر در وی ز عرصه‌های معانی‌ست بی‌شمار

نوآوری‌های امیرخسرو در ترکیب واژگان زبان فارسی

به‌طوری که پیش‌تر اشاره شد این گزارش منحصر و محدود است به گزینش نمونه‌هایی از واژگانی که امیرخسرو در مثنوی «نہ‌سپهر» به کار برده است و طبعاً تنها مثال‌ها و نمونه‌هایی از هنر نوآوری امیرخسرو را در ابداع ترکیبات نو در واژگان زبان فارسی نمایان می‌سازد. روشی که به کار رفت اجمالاً به این قرار بود که ضمن بررسی متن مثنوی نہ‌سپهر ۸۰ واژه که احتمال می‌رفت جنبه‌ی نوآوری در آن واژه‌ها ملحوظ شده است یادداشت شد. سپس این واژه‌ها یک‌به‌یک با مراجعه به لغت‌نامه‌ی دهخدا مورد واریسی قرار گرفت و بر اثر این واریسی آن ۸۰ واژه در چهار فهرست تنظیم گردید:

۱. فهرست شماره‌ی الف - شامل ۴۱ واژه است که در لغت‌نامه‌ی دهخدا برای آن واژه‌ها شاهدمثالی قید شده است که مقدم بر تاریخ سروده‌شدن مثنوی نہ‌سپهر است (مانند پردازش، چرخ‌سای، دگرسان،...). بدین مناسبت آن ۴۱ واژه از لیست واژگان مورد بررسی در این گزارش حذف می‌شود.

۲. فهرست شماره‌ی ب - ۹ واژه هست که در لغت‌نامه هر یک از این ۹ واژه معنی شده ولی شاهدمثالی برای آن ذکر نگردیده است. از این لحاظ نقل شاهدمثالی از مثنوی نہ‌سپهر در برابر هر یک از این ۹ واژه امری موجه است.

۳. در فهرست شماره‌ی ج - ۲ واژه قرار دارد که در لغت‌نامه شاهدمثالی برای آن دو واژه متعلق به امیرخسرو است. گو اینکه تصریح نشده است که در کدام یک از آثار امیرخسرو این واژه روایت شده است.

۴. فهرست شمارهٔ ۵ - مشتمل بر ۲۸ واژه است. این واژه‌ها هیچ‌یک در لغت‌نامه درج نشده است. بر این اساس معرفی این ۲۸ واژه به استناد کاربرد آنها در مثنوی نه‌سپهر امیر خسرو برای بهره‌گیری در تدوین هر فرهنگ‌نامه‌ای که هدفش برداشتن گامی فراتر از لغت‌نامهٔ دهخدا در تکمیل واژگان زبان فارسی باشد منبعی مستند و ارزشمند به شمار می‌رود.

اینک سه فهرست شمارهٔ ب - ج - د که مرتبط به هنر نوآوری امیر خسرو در ترکیب واژگان زبان فارسی است به‌طور جداگانه درج می‌شود. در کنار هر واژه که شاهدمثالی از مثنوی نه‌سپهر نقل شده است، شمارهٔ صفحه و شمارهٔ بیت به نقل از نسخهٔ خطی مورد استناد افزوده شده است.

البته این نکته نیز یادآوری می‌شود که معرفی ۳۹ واژه در سه فهرست شمارهٔ ب - ج - د از محتوای مثنوی نه‌سپهر تنها نقش ارائهٔ نمونه‌ای از واژگان مورد بررسی را ایفا می‌کند. اگر مجالی بود که این گزارش در حد امکان بری از نقص و ایراد ارائه گردد در قدم اول می‌بایست متن مثنوی نه‌سپهر پس از مقابله با چند نسخهٔ خطی دیگر تصحیح شود.^۱ نسخهٔ خطی که اینجانب مورد استفاده قرار داده‌ام مانند اکثر نسخه‌های خطی عادی نقائص و اشتباهاتی در کتابت دارد و تعدادی از کلمات در متن اشعار ناقص و یا ناخواناست.

فهرست شمارهٔ ب شامل ۹ واژه که در لغت‌نامه معنی شده ولی شاهدمثالی برای آنها آورده نشده است.

۱. **تال** = نام سازی است در هند که از روی سازند (دهخدا، ذیل واژه):

این گرفته تال روئین را به دست زان دو روی او همه یکرویه هست

(نه‌سپهر، ۲۲۷/۱۲)

۲. **خامه‌رانی** = تندنویسی، باشتاب‌نویسی (دهخدا، ذیل واژه):

اینجا که من از سپهر ثانی کردم به نمونه خامه‌رانی

(نه‌سپهر، ۲۳۹/۱۱)

۱. طبق گزارش کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی از مثنوی نه‌سپهر سه نسخهٔ خطی در موزه گلستان تهران، یک نسخه در کتابخانهٔ مجلس، دو نسخه در موزهٔ بریتانیا و یک نسخه در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب پاکستان مضبوط است.

۳. **دل آسا** = هر آنچه خاطر را آسایش دهد (دهخدا، ذیل واژه):
نی همه گفتار دل آسا بود خار بسی پهلوی خرما بود
(نه‌سپهر، ۱۵/۱۳)
۴. **روح‌انگیز** = آنچه روح را به هیجان آورد (دهخدا، ذیل واژه):
وز گل صحرا گل صهبا به است کوست روح‌انگیز و این راحت‌ده است
(نه‌سپهر، ۲۳۳/۶)
۵. **کارران** = کارگزار و پیشکار و وکیل (دهخدا، ذیل واژه):
هم بدان نزدیک خانان دگر زان فروتر کاروانان دگر
(نه‌سپهر، ۲۳۰/۳)
۶. **مردآزما** = کنایه از قوی و پر زور مردافکن. شاهد مثال در لغت‌نامه این شعر صائب است به نقل از آندراج:
دور قدح به مرکز لا می‌شود تمام در محفلی که ساغر مردآزما زنند
امیر خسرو چهار قرن پیش از صائب سروده است:
جام چون دور فلک مردآزمای هم خمارانگیز هم شادی‌فزای
(نه‌سپهر، ۲۳۳/۸)
۷. **ناوک‌افکن** = ناوک‌انداز، که ناوک‌افکند (دهخدا، ذیل واژه):
وگر گردد به سختی ناوک‌افکن به برگ بید دوزد سد آهن
(نه‌سپهر، ۲۱۱/۷)
۸. **نیم‌خیز** = در لغت‌نامه به معنی «نیمه تمام از جا برخاستن به احترام کسی...» به نقل از فرهنگ عامیانه جمال‌زاده و به معنی «نوخاسته و تازه پدید آمده با درج این مثال از نظامی:
تازگیش را کهنان در ستیز پر خطر او زان خطر نیم‌خیز
(دهخدا، ذیل واژه)
- ولی ظاهراً ترکیب «نهال نیم‌خیز» در نه‌سپهر معنای متفاوتی دارد:
ز حسن خواجه در سر می‌کنی باد ای درخت خشک نهال نیم‌خیزش باش تا سرو جوان گردد
(نه‌سپهر، ۱۱۴/۱۱)
۹. **هرزه‌درائی** = یاوه‌گوئی، یاوه‌سرائی... (دهخدا، ذیل واژه)
به ازان هرزه‌درائی که کسی گم کند راه دران هر نفسی
(نه‌سپهر، ۲۶۷/۱)

فهرست شماره ج: شامل ۲ واژه که شاهدمثال مذکور در لغت‌نامه متعلق به امیر خسرو

است:

۱۰. سحرسنج = در لغت‌نامه بیت زیر از امیر خسرو (به نقل از آندراج) شاهدمثال این

مدخل است:

باشد از اندیشه دلم سحرسنج پای فرورفته قلم را به گنج
(دهخدا، ذیل واژه)

کنون لابد از سحرسنجی چو من به اندازه بخشش آید سخن
(نه‌سپهر، ۵۱/۲)

۱۱. سحرور = ساحر، جادوگر. در لغت‌نامه بیت زیر از امیر خسرو (به نقل از آندراج)

درج شده است:

نبات خانۀ من از تری و شیرینی دهان سحروران دیار بربنند
(دهخدا، ذیل واژه)

[در این بیت ظاهراً «نبات خانۀ من» صحیح است به جای «نبات خانۀ من»]

فهرست د = شامل ۲۸ واژه که در لغت‌نامه ضبط نشده است.

۱۲. ابردست:

مطربان بادبنند و ابردست همچو بلبل در بهار از نغمه مست
(۲۳۴/۸)^۱

۱۳. الادن:

او الادن را چنان بناخته کتاب حیوان را به رود انداخته
(۲۲۷/۱۱)

۱۴. پرواگه:

که زانها که دارم ز هر جنس بیرون به پرواگه سایه‌بان همایون
(۱۰۳/۱)

۱۵. تابگاه حیرت:

رخی سویم نه و در تابگاه حیرتم مفکن ازان پیشم که زیر خاک مهره رایگان گردد
(۱۱۵/۱)

۱. شماره صفحه و سطر ذیل شاهد مثال‌های ردیف ۱۲ تا ۳۹ همگی به نقل از مثنوی نه‌سپهر است.

۱۶. تیروش:

بس که از نوک کلک تیروشم صید شد صد هزار جان خوشم
(۱۵۲/۵)

۱۷. چهره‌باز = منظور عمل کسانی است که نقش افراد یا موجودات دیگر را نمایش

می‌دهند (لعب‌باز)

چهره‌بازان کرد صورت‌ها پدید گاه پیدا گشته و گه ناپدید
(۲۲۴/۵)

۱۸. خمارانگیز:

جام چون دور فلک مردآزمای هم خمارانگیز و هم شادی‌فزای
(۲۳۳/۸)

۱۹. دهرگیر:

حجت این است که گفت دلخواه دهرگیر است چو خورشید و چو ماه
(۲۶۸/۱۰)

۲۰. دیگرسو:

دولتش یک سو به خدمت گشته پست بخت دیگرسو مگس‌رانی به دست
(۲۳۰/۱۰)

۲۱. رزموران:

رزموران را چو به جان است بیم بزاجل نقد مده نسیم
(۱۴۱/۱۱)

۲۲. زوروران:

زوروران کار به بازو کنند تیر بدین زور ترازو کنند
(۱۳۷/۱۲)

۲۳. ستم‌زای:

هست این مثل آنکه صد ستم‌زای افتاد و ستم کشند بر جای
(۲۴۷/۵)

۲۴. سحر فن:

در فن شعر که بس سحر فنی شبه‌ای نیست که شاگرد منی
(۲۶۴/۱۰)

۲۵. سحرگری:

نکته و معنی تو سحرگری‌ست کهنه پیراستن از بی‌هنری‌ست
(۲۶۳/۱۲)

۲۶. سوبه‌سو:

درآمد سوبه‌سو ابر بهاری به دُر پاشی و مرواریدباری
(۱۹۹/۲)

۲۷. شرفگاه:

به دل‌های نیک‌اختران راه ماند چو اختر که جا در شرفگاه ماند
(۷۲/۹)

۲۸ و ۲۹. شفقت‌زای - کرم‌افزای:

بر تبع خود شفقت‌زای باش بر دگران هم کرم‌افزای باش
(۱۴۱/۲)

۳۰. کوب = در لغت‌نامه چنین معنی شده است: «ضرب و آسیبی باشد که از چوب و سنگ و مشت و امثال آن به کسی برسد». در نقل و توضیح موارد کاربرد این کلمه و ترکیبات آن به مفهوم «ضربه‌زدن چوگان به گوی» که در نهمین سطر به کار رفته اشاره نشده است.

چوگان چو بدید حالت گوی در حال نهاد سوی او روی
گفت ای همه کوب من چشیده وز ما همه سرزنش کشیده
(۲۴۶/۱۰-۹)

۳۱. کوته‌کمند:

نه بحری که روشن سپهر بلند که آنجاست اندیشه کوته‌کمند
(۵۱/۵)

۳۲. لعب‌گاه:

گر وی چون دل شود گروگان چون گوی به لعب‌گاه چوگان
(۲۴۰/۲)

۳۳. لعب‌گه:

در لعب‌گه شهبان روان گشت دشتی همه پر ز صولجان گشت
(۲۴۲/۱۳)

۳۴. مایه‌جو:

چو سرخی به سنگ اندر او مایه‌جو شد
سیه‌سنگ کعبه ازان سرخ‌رو شد
(۱۱۱/۱۲)

۳۵. مایه‌فزا:

این می تلخم همه را نوش باد
مایه‌فزای خرد و هوش باد
(۱۵۰/۳)

۳۶. ناپالا، سیم ناپالا:

کاسه گردد چو سیم ناپالا
همه البرد تقبلش بالا
(۱۵۴/۲)

۳۷. نرم‌گام:

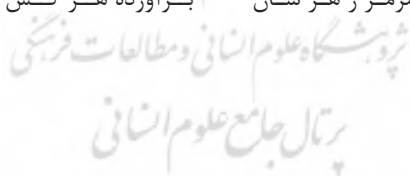
جنبید نسیم خوش به هر سوی
چون مرکب نرم‌گام خوش‌خوی
(۲۴۱/۶)

۳۸. نکته‌زای:

لیک تو باری ز دل نکته‌زای
شکر کرم‌های وی آور به جای
(۱۳/۲)

۳۹. هرسان:

نوازن ز هر جنس مرمز ز هر سان
برآورده هر کس نوائی دگرسان
(۱۰۹/۱۵)



منابع

- امیر خسرو دهلوی، مثنوی نه‌سپهر، نسخه خطی متعلق به نگارنده.
دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
شبلی نعمانی، شعرالعجم، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۹.
صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۱.

